

---

---

# شکاف‌های جامعه‌ی ایرانی

---

---

محمد رضایی

(دانشگاه تربیت مدرس)



## فهرست

۹

مقدمه

### بخش یکم: بی‌انضباطی و قانون‌گریزی

- ۱۵ فصل یکم: مسئله قانون در ایران
- ۲۲ چرایی ناتمامی پروژه‌ی قانون
- ۲۹ معضله‌ی تحقیقات درباره‌ی قانون: ضرورت تحول در رویکردها
- ۳۴ حاکمیت قانون: ملاحظه‌ی روش‌شناختی
- ۳۹ فصل دوم: توصیف وضع موجود
- ۳۹ وضعیت حاکمیت قانون در ایران
- ۴۸ هنر حکومت قانون
- ۶۲ خودرورانی مثالی از حکومت‌رانی
- ۶۷ فصل سوم: برنامه‌ای برای عمل
- ۶۹ به سوی جامعه‌ای داده‌بنیان
- ۸۰ جامعه‌ی مدنی قوی، دولت پاسخ‌گو

بخش دوم: مسئله‌ی فرهنگ عمومی

۸۹	فصل چهارم: فرهنگ عمومی: نگاهی مفهومی و بررسی وضع موجود
۹۴	دینداری
۱۱۰	رضایت از زندگی و آسودگی
۱۲۲	تقدیرگرایی
۱۲۵	خانواده‌گرایی
۱۳۹	احساس عدالت
۱۴۹	امید به آینده
۱۵۵	فصل پنجم: چالش‌های اصلی فرهنگ عمومی
۱۵۶	واگرایی‌های منطقه‌ای-قومیتی و مسئله‌ی فرهنگ عمومی
۱۶۱	تعارض دو جهان واقعی و مجازی
۱۶۳	اینترنت و چالش‌های فرهنگ عمومی
۱۶۷	مسئله ماهواره‌ها و شبکه‌های تلویزیونی خارجی
۱۷۲	چالش‌های اخیر توسعه‌ی دینی در جامعه
۱۷۹	مصرف‌گرایی و تغییر متزاید سبک‌های زندگی
۱۸۷	فصل ششم: سیاست فرهنگ عمومی
۱۹۱	برنامه‌ای برای عمل
۲۰۰	الزامات تحقق برنامه

بخش سوم: توسعه‌ی سیاسی و پروژه‌ی دموکراسی خواهی

۲۰۷	فصل هفتم: توسعه‌ی سیاسی؛ ملاحظات مفهومی
۲۰۸	نشانگان توسعه‌ی سیاسی در نظریه‌نوسازی
۲۱۹	نقد نظریه‌ی نوسازی
۲۲۴	اهداف توسعه‌ی سیاسی و تناقضات آن‌ها
۲۳۰	نهادها، دولت، جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی سیاسی
۲۳۴	توسعه‌ی سیاسی از منظر مفهوم حکمرانی خوب
۲۴۱	فصل هشتم: وضع موجود توسعه‌ی سیاسی در ایران

۲۴۳	صدا و پاسخ‌گویی
۲۵۴	پایداری سیاسی و نبود خشونت/ تروریسم
۲۶۵	فساد اداری
۲۷۳	فصل نهم: تحلیل و تبیین وضعیت موجود توسعه‌ی سیاسی در ایران
۲۷۵	تم اول: تمرکز، عدم تمرکز
۲۷۹	تم دوم: شکاف‌های اجتماعی و مفصل‌بندی آن‌ها
۲۸۵	تم سوم: فرهنگ سیاسی ناساز با توسعه‌ی سیاسی
۲۸۹	فصل دهم: چالش‌های اساسی و مسایل اصلی توسعه‌ی سیاسی در ایران
۳۰۳	فصل یازدهم: سیاست توسعه‌ی سیاسی
۳۰۳	اهداف کلان توسعه‌ی سیاسی در ایران
۳۱۲	راه‌هایی به سوی دموکراسی
۳۱۹	الزامات تحقق اهداف
۳۱۹	اول، اولویت سیاست در توسعه
۳۲۰	دوم، عمل به قانون اساسی مهم است نه فقط وجود آن
۳۲۱	سوم، توازن میان شتاب و کیفیت توسعه
۳۲۳	چهارم، «دولت دموکراتیک توسعه‌گرا»
۳۲۵	فصل دوازدهم: رویکردی متفاوت به اعتدال
۳۲۶	اعتدال میانه نیست!
۳۳۷	منابع

## مقدمه

کتاب پیش رو، پرده از تناقضاتی برمی دارد که در سه قلمرو مهم اجتماعی (با تمرکز بر مفهوم قانون)، فرهنگ و سیاست (با تمرکز بر مفهوم دموکراسی و توسعه سیاسی) به شکل گران جانی در کشور وجود دارد. عموماً چنین پنداشته می شود وجود چنین مسائلی در ساختارهای اجتماعی ایران همیشه تکوین جامعه را به تعویق انداخته است. مراد از جامعه، چنانچه در ادبیات جامعه شناسی مرسوم است، مجموعه ای از مناسبات میان کنش گران و نهادهای اجتماعی بر مبنای قواعدی مشخص در محدوده ی جغرافیایی معین است. مفروضه ی چنین تعریفی انسجام و نظمی ایده آل و پیامد آن اندیشیدن به کلیتی منسجم است. شاید با چنین مفروضه ای است که توصیف های محققان ما از جامعه ی ایران، در قالب مفاهیمی مانند جامعه ی کلنگی، فروپاشی اجتماعی و جامعه ی در حال گذار، شکل گرفته است. مفهوم جامعه ی کلنگی عمری نسبتاً طولانی را برای نهادها و مناسبات اجتماعی مفروض می گیرد. تصور کنید جامعه ی ایرانی به بنایی تشبیه می شود که به خلاف معمول در میان دیگر ملل سریع تر از آنچه عموماً تصور می شود رو به فرسودگی می نهد و مناسبات دیگری جایگزین نظام روابط پیشین می گردد. در این رویکرد، نکته ای در